

# از مدارس جنوب شرقی آسیا بیاموزیم

## خلاصه مقاله

مقاله افت تحصیلی یکی از معضلات کنونی اجتماع ما است. برای یافتن علت این پدیده تلاشهایی انجام می شود و نظریات مختلفی ارائه می گردد. در این میان نقش خانواده، شیوه تدریس و تلقی جامعه از آموزش و پرورش از مواردی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته. در حالی که این موارد نقش تعیین کننده ای در ارتقای وضع تحصیلی دانش آموزان دارد. مقاله زیر گرچه مقایسه ای است بین نظامهای آموزشی آمریکا و سه کشور موفق آسیایی، ولی حاوی چنان نکات پراهمیتی است که هم برای اولیای دانش آموزان و هم برای معلمان و برنامه ریزان آموزش و پرورش ایران نکته آموز و آگاهی دهنده است.

مقاله مقایسه ای است میان نظام آموزشی آمریکا، چین، ژاپن و تایوان. مطالعات مولف و همکاران او در پنج شهر اصلی این کشورها صورت گرفته است: شیکاگو و مینه پولیس (Minneapolis) در آمریکا، سندای (Sendai) در ژاپن، بیجینگ (Beijing) در چین و تایپه (Taipei) در تایوان. باید توجه داشت که هر جا سخن از آسیا و مدارس آسیایی رفته است منظور این سه کشور هستند.

سطح همتهای خود در سندای و تایپه به دست آوردند. اما با وارد کردن مشخصات شاگردان کلاس پنجم، بچه های آمریکایی امتیاز بیشتری از دست دادند: تنها میانگین امتیازات یکی از مدارس شیکاگو با ضعیف ترین مدارس آسیایی برابری می کرد. به عنوان نمونه: تنها ۲/۲٪ شاگردان کلاس اول و ۱/۴٪ کلاس پنجمی ها در بیجینگ از نظر پایین بودن معدل در سطح شاگردان در شیکاگو بودند. در آزمون درک لغات، تنها ۲/۶٪ از کلاس اولی ها و ۱۰٪ کلاس پنجمی ها در بیجینگ به اندازه معدل شاگردان آمریکایی و یا کمتر از آنها امتیاز کسب کردند. نقایص و کمبودهای مربوط به دانش آموزان آمریکایی در کل سالهای تحصیلی به چشم می خوردند: با مقایسه شاگردان کودکان کولستان، کلاس اول، کلاس پنجم و کلاس یازدهم در مینه پولیس، سندای و تایپه افت تحصیلی (نزول نسبی) دانش آموزان آمریکایی، پیشرفت در میان دانش آموزان تایوانی و رشد چشمگیر در میان ژاپنی ها به چشم می خورد. ضعیف بودن دانش آموزان آمریکایی به درس ریاضی محدود نمی شود. اگر چه این دانش آموزان در درس قرآنت در کلاس اول بالاترین رتبه را کسب کردند ولی آسیایی ها در کلاس پنجم به آنها رسیدند. با در نظر گرفتن ویژگیهای خاص زبانهای آسیایی این سبقت اهمیت بیشتری پیدا می کند. مثلاً یک دانش آموز چینی تا کلاس پنجم باید هزاران علامت مربوط به زبان خود را بیاموزد و یک دانش آموز ژاپنی ملزم است علاوه بر علائم زبان چینی و نمادهای خاص زبان ژاپنی الفبای لاتین را نیز یاد بگیرد.

به دلیل تفاوتهای همه جانبه و فراوان در میان فرهنگهای مورد مطالعه و پیشرفتهای تحصیلی، ما ناچار شدیم که بینش ها، عقاید و فعالیت های مربوط به موفقیت بچه ها را مورد پژوهش قرار دهیم. لذا صدها ساعت به امر مشاهده کلاسهای درس، مصاحبه با معلمان، شاگردان و مادران و همچنین توزیع پرسشنامه میان بدران اختصاص داده شد.

## تفاوت دیدگاههای مادران آسیایی و آمریکایی

والدین آمریکایی به طور اعجاب آوری نسبت به عملکرد تحصیلی فرزندان خود خوشنود هستند. مادران در شهر مینه پولیس در مقایسه با مادران آسیایی نسبت به وضعیت موجود درسی فرزندان، از سطح کودکان کولستان تا کلاس یازدهم به میزان ۳۰۰٪ (سه برابر) رضایت بیشتری نشان داده اند.

دانش آموزان آمریکایی نیز در مورد «توانایی» های خود بسیار خوشبین و مصمم بوده اند. بیش از ۳۰٪ شاگردان کلاس پنجم در شیکاگو براین باور بوده اند که در دروس ریاضی، قرآنت و ورزش جزء «بهترین ها» هستند. دانش آموزان آسیایی چنین تصویری از خود را هیچگاه نشان ندادند. جز در زمینه مهارتهای اجتماعی، تعداد بسیار کمی از بچه ها در ژاپن چنین ارزیابی را از

طولانی کردن ساعات روزانه درسی در مدرسه بدون هیچگونه تحولی در شیوه تدریس، بی نتیجه خواهد بود.

## طراحی تستهای ویژه

شهرهایی که ما شیوه های آموزشی آنها را مورد مطالعه قرار دادیم از نظر اندازه و پایگاه فرهنگی در کشورهای خود نظیر یکدیگر هستند. در هر یک از این شهرها بین ده تا بیست مدرسه ابتدائی انتخاب کردیم. این مدارس نمایانگر دانش آموزان از پایگاههای گوناگون اجتماعی - اقتصادی هستند (از آنجا که تعریف پایگاه اجتماعی - اقتصادی چندان ساده نیست سطح تحصیلات والدین به عنوان مبنای گزینش قرار گرفت) سپس در هر مدرسه دو کلاس اول و دو کلاس پنجم به طور تصادفی انتخاب شدند.

انتقال نتایج حاصله از فرهنگی به فرهنگ دیگر غالباً با مشکلاتی همراه است. برای پرهیز از این موارد تستهای ویژه ای طراحی شد. بدین صورت که از مفاهیم و مهارتهای مطرح شده در متون درسی ریاضی و همچنین همه آوازه ها و نکات دستور زبان در درس قرآنت، فایده های کامیوتری تهیه شده که به وسیله آنها توانستیم مقوله های لازم مربوط به همه فرهنگها را برای آزمون فراهم آوریم. با چنین تجهیزاتی تستهای مربوط به دروس ریاضی و متون قرآنت برای هزاران دانش آموز در کلاسهای اول و پنجم به کار گرفته شد. در مرحله بعد برای آزمایشهای دقیقتر، نمونه هایی از ۶ پسر و شش دختر از هر کلاس به شکل تصادفی انتخاب شدند. در یکی از بررسی ها مجموعاً ۲۰۴ کلاس درس از یازده مدرسه در بیجینگ، ده مدرسه در تایپه و ۱۰ مدرسه در سندای و ۲۰ مدرسه در شیکاگو مورد مطالعه قرار گرفتند.

نتایج آزمون تأیید کننده اطلاعات رایج بود: دانش آموزان آسیایی از نظر تحصیلی و آموزشی بهتر از همتهای خود در آمریکا عمل کرده اند. در درس ریاضی میانگین نمرات شاگردان کلاس اول در آسیا بالاتر از مورد مشابه آن در آمریکا بوده است. در عین حال که برخی از دانش آموزان آمریکایی امتیازاتی در

در خلال دهه اخیر، این حقیقت ثابت شده است که دانش آموزان آمریکایی توان کافی برای حضور در صحنه رقابت جهانی را نداشته اند. براساس آخرین پژوهشها، نواقص و کاستی های سیستم آموزشی آمریکا حتی در دوره کودکان دیده شده و در طول دوران مدرسه ادامه می یابد. این افت تحصیلی را زمانی به خوبی می توان مشاهده کرد که دانش آموزان آمریکایی با همگنان خود در آسیای شرقی مقایسه شوند. برخلاف ذهنیتی که حاکم است پیشرفت چشمگیر مدارس آسیایی نتیجه یادگیری حفظی و فشرده بودن تمرینات و تکالیف نیست، بلکه در بچه ها «انگیزه» یادگیری به وجود می آید، آموزش به شکلی جذاب و ابتکاری انجام می شود، مطالب درسی به بچه ها تحمیل نمی گردد و در عوض دانش آموزان ترغیب می شوند تا شیوه های خاص خود را جهت بیان مطالب علمی باز یابند. ساعات درس در یک روز نسبتاً طولانی است ولی اوقات استراحت کافی در بین این ساعات وجود دارد. این ساعت استراحت به نوبه خود زمینه رشد یک گرایش مثبت نسبت به امور تحصیلی را فراهم می سازد.

این دیدگاهها حاصل مجموعه ای از پنج پژوهش مفصل است که با مشارکت من و همکارانم از سال ۱۹۸۰ در کشورهای مختلف آغاز شده است. ما موفق به کشف تجربیات بچه ها هم در خانه و هم در مدرسه شده ایم. این نکته بر ما روشن شد که هیچگونه جنبه اسرار آمیزی پیرامون شیوه های تدریس و تکنیکها در این ممالک وجود ندارد، بلکه بسیاری از اهداف و ایده آلهای آموزشی در آمریکا توسط این جوامع تجسم و عینیت پیدا کرده اند. آنها تنها این فرصت را یافته اند که این اهداف را به شکلی جذاب و سازنده به کار گرفته و در نتیجه یادگیری را به صورت فعالیتی «لذت بخش» در آورند.

تفاوتهای گسترده فرهنگی مانع از انتقال مستقیم بسیاری از این تجربیات و دیدگاهها به جامعه آمریکا می شود. اما اطلاعات و پژوهشهای مقایسه ای نشان می دهند که آمریکایی ها از بکارگیری شیوه های شناخته شده آموزش دور شده اند. حقیقت اینست که صرفاً

# نقش مادران در تضمین موفقیت کودکان

خود داشته‌اند.

در مجموعه سوالات دیگری از مادران پیرامون کیفیت آموزش فرزندانشان در مدارس پرسیدیم. بیش از ۸۰٪ از مادران آمریکایی رضایت زیادی از این امر نشان دادند. به راستی چرا مادران آمریکایی اینقدر خوشبین هستند؟ یک پاسخ احتمالی این است که آنان معیارهای روشنی برای ارزیابی ندارند. هیچ‌گونه دستورالعمل و آیین‌نامه آموزشی در سطح کشور یا ایالت وجود ندارد که مشخص کند شاگردان ابتدایی در هر مقطع تحصیلی چه مطالبی را باید بیاموزند و کمتر مادری است که گزارش روشنی از وضعیت تحصیلی فرزندش دریافت کند. علاوه بر اینها، دورا، کودکی دربرگیرنده فعالیت‌های گوناگونی است که در آن خواندن تنها یکی از آنها محسوب می‌شود.

در مقابل، مادران آسیایی مکرراً عنوان کرده‌اند که اولین کار فرزندانشان اینست که در مدرسه خوب کار کنند. مادران هم به نوبه خود سعی بر این دارند که هر کاری که موفقیت فرزندان را تضمین می‌کند انجام دهند. از نظر آنها تحصیلات اهمیت حیاتی برای آینده فرزندانشان دارد لذا مشکل می‌تواند با سطح عادی و متوسطی از پیشرفت تحصیلی فرزندان راضی شوند.

رضایت خاطر مادران به وضوح به کودکان منتقل شده است. به عنوان مثال نظر دانش‌آموزان کلاس پنجم پیرامون این عبارت خواسته شد:

«پیشرفت من در مدرسه همانطوری است که والدینم می‌خواهند.»

از نظر دانش‌آموزان آمریکایی آنها خود نسبت به شاگردان آسیایی با این قضیه مطابقت بیشتری دارند. زمانی که این سوال در مورد رضایت معلمین هم مطرح شد نتیجه مشابهی به دست آمد.

مادران آمریکایی که با آنها مصاحبه کردیم ظاهراً چندان تحت تأثیر انتقادات اخیر نسبت به آموزش در ایالات متحده قرار نگرفته بودند. به نظر آنها افت تحصیلی و ضعف آموزشی مربوط به بچه‌های دیگر، و «مدارس دیگر» می‌شد و فرزندان آنها مشمول این موضوع قرار نمی‌گرفتند و در نتیجه شواهد کمی در دست است مبنی بر اینکه این مادران در پی بهبود کیفیت آموزشی فرزندانشان باشند یا اینکه خود دانش‌آموزان غیر از پیشرفت تحصیلی خود به چیز دیگری معتقد باشند.

برای کشف انگیزه تحصیل یک سوال تخیلی مطرح شد:

«فرض کنید که جادوگری وجود دارد که می‌تواند «یک» آرزوی شما را برآورده سازد. در این صورت شما چه آرزویی می‌کنید؟»

پاسخ‌هایی که بالاترین فراوانی را داشتند به چهار گروه تقسیم شدند:

پول، اشیاء مادی مانند: اسباب‌بازی و عروسک، امور خیالی مانند مسافرت به کره ماه و خواسته‌های تحصیلی و آموزشی همچون پیشرفت در مدرسه یا رفتن به دانشگاه. تقریباً ۷۰٪ بچه‌های چینی هر زمینه امور تحصیلی بود. بچه‌های آمریکایی بیشتر به پول و موضوعات مادی علاقه نشان دادند و تنها کمتر از ۱۰٪ آنها آرزوهایی در زمینه تحصیلات داشتند.

البته بخشی از اشتیاق بچه‌های آسیایی به مدرسه ناشی از توجه جامعه آنها به امر آموزش می‌باشد. مطالعات متعدد پیرامون مهاجرین نشان داده‌اند که بچه‌های آسیایی به سخت‌کوشی و تلاش زیاد علاقمندند. این بیش از عقاید آئین کنفوسیوس پیرامون نقش تلاش و توانایی در نیل به اهداف نشأت می‌گیرد. در آثار مکتوب چینی و فلسفه ژاپنی قابلیت شکل‌پذیری و انطباق رفتار انسانی از گذشته‌های دور مورد تأکید قرار گرفته است. تفاوت‌های بالقوه فردی مورد تأکید چندانی نبوده و به نقش تلاش و کوشش در تحول جریان رشد انسانی اهمیت زیادی داده می‌شود.

در مقابل آمریکایی‌ها به توانایی‌های ذاتی و محدودیت‌های ناشی از آنها اعتقاد بیشتری دارند. این طرز تلقی زمینه تخریب شدید ابعاد آموزشی بوده است. هنگامیکه والدین بر این عقیده باشند که موفقیت فرزندانشان «به جای تلاش» عمدتاً به «توانایی» (ذاتی) آنها بستگی دارد، رغبت چندانی برای گسترش فعالیت در زمینه موفقیت تحصیلی فرزندان نخواهند داشت. این بچه‌ها خواه توانایی بالا یا پایینی داشته باشند، این سوال برای والدین مطرح است که فعالیت‌های اضافی آنها بعد از ساعت مدرسه چه اثر مفیدی می‌تواند داشته باشد.

اثبات این موضوع، یعنی توجه نسبت به توانایی‌های ذاتی از طرف آمریکایی‌ها نسبتاً آسان است. یک راه اینست که از بچه‌ها خواسته شود اهمیت عوامل مؤثر برای پیشرفت در مدرسه را درجه‌بندی کنند. بچه‌های «بیچینگ» روی «تلاش و کوشش» بیش از «توانایی» تأکید کردند و به عقیده دانش‌آموزان شیکاگو هر دو عامل از اهمیت تقریباً یکسانی برخوردار بوده است.

## محیط مدرسه و انضباط شدید

در یک روش دیگر از دانش‌آموزان تاپیه، سندی و مینه‌سوتا خواسته شد تا میزان موافقت خود را با این قضیه اعلام کنند که: «همه در کلاس ریاضیات تقریباً از توانایی یکسانی برخوردار هستند.» بچه‌های آمریکایی نسبت به هم‌تایان چینی و ژاپنی خود با این موضوع موافقت کمتری را نشان دادند. مادرها هم پاسخ مشابهی

را ارائه دادند. در پاسخ به میزان موافقت نسبت به قضیه: «اگر هر دانش‌آموزی کوشش فراوانی داشته باشد در درس ریاضی موفق خواهد بود» مادران شهر مینه‌سوتا نسبت به مادران چینی و ژاپنی موافقت کمتری داشتند.

این امکان نیز وجود دارد که اعتقاد دانش‌آموزان مینه‌سوتا بر اینکه موفقیت به تلاش مستمر بستگی دارد انگیزه‌ای برای سخت‌کوشی آنها باشد. بچه‌ها، معلمها و والدین در چین و ژاپن بر این عقیده‌اند که تلاش بیشتر به موفقیت‌های بالاتری منجر خواهد شد و این امر روشن می‌کند که چرا این افراد تا این حد تلاش و وقت خود را صرف فعالیت‌های آموزشی می‌نمایند.

مسئله مهم دیگر اینست که محیط مدرسه برای بچه‌های ژاپنی و چینی فضای شادی‌بخش و خوشایندی است و این امر باعث می‌شود که آنها نسبت به مدرسه علاقمند و مشتاق باشند. این امر که مدرسه به جای محیطی آکنده از اجبار، تحمیل، فشار، بازخواست و انضباط شدید، فضای دلپذیر و مطلوب تلقی شود، موجب شکستی آمریکایی‌هاست. ذهنیت شکل گرفته ما اینست که بالاترین سطح علمی مدرسه، علاقمندی و شوق بچه‌ها را نسبت به محیط کاهش می‌دهد. واضح است که این بیش درستی نیست.

با مقایسه فعالیت‌های روزانه دانش‌آموزان آسیایی و آمریکایی متوجه فشارهای موجود در مدارس آمریکا می‌شویم: دانش‌آموزان به محض ورود به مدرسه وارد کلاس می‌شوند و بلافاصله بعد از پایان ساعات درس مدرسه را ترک می‌کنند. به ندرت بیش از یک زنگ تنفس (تفریح) وجود دارد. ساعت ناهار که می‌تواند زمان مناسبی برای بازی و ارتباطات اجتماعی بچه‌ها باشد به نیم ساعت یا کمتر محدود شده است. در نتیجه دانش‌آموزان آمریکایی تقریباً تمام مدت زمانی را که در مدرسه به سر می‌برند، در کلاس درس می‌گذرانند.

در مقابل، برنامه‌های جاری مدارس در آسیا فرصت‌های فراوانی برای فعالیت‌های اجتماعی فراهم می‌سازد. ساعات استراحت متعدد، زمان طولانی برای ناهار، فعالیت‌ها و کلوپ‌های ویژه بعد از درس پیش‌بینی شده است. این برنامه‌ها تقریباً یک چهارم از هشت ساعت کار در مدرسه را شامل می‌گردد، در نتیجه بچه‌های آسیایی مدت زمان بیشتری را در مدرسه می‌گذرانند. بازی و تفریح، ارتباطات اجتماعی و فعالیت‌های فوق برنامه ممکن است که به طور مستقیم به پیشرفت تحصیلی کمک کنند ولی باعث می‌شوند که مدرسه به صورت محیطی لذت‌بخش و خوشایند درآید. گرایش‌های مبنی بر همکاری در چنین محیطی می‌تواند به وجود آیند.

فقدان نسبی فعالیت‌های غیردرسی در مدارس آمریکایی باعث می‌شود که بچه‌ها بعد از مدرسه ساعات بیشتری را صرف بازی کنند. براساس تخمین مادران آمریکایی، فرزندان آنان در مقطع ابتدایی تقریباً ۲۵ ساعت در هفته را به بازی می‌گذرانند. در ابتدا این مقدار ساعت برای بازی موجب شکستی شد تا زمانی که متوجه شدیم بچه‌ها در مدرسه چه فرصت محدودی برای بازی

# تأثیر منفی انضباط شدید در محیط مدرسه

دارند. در مقابل زندگی اجتماعی بچه‌های چینی در مدرسه باعث می‌شود که آنان نیاز چندانی به بازی و تفریح بعد از مدرسه نداشته باشند.

بچه‌ها در شیکاگو تقریباً دو برابر بچه‌های بیچینگ اوقات خود را پای تلویزیون می‌گذرانند ولی بچه‌های

ژاپنی در مقایسه با دانش‌آموزان آمریکایی از مقطع کودکان تا دبیرستان وقت بیشتری را صرف تماشای تلویزیون می‌کنند. به نظر می‌رسد این تفاوت ناشی از آن باشد که بچه‌های ژاپنی بعد از اتمام تکالیف خود مشغول تماشای تلویزیون می‌شوند.

بر اساس اطلاعات دریافتی بچه‌های آمریکایی نسبت به بچه‌های آسیایی به طور قابل توجهی وقت کمتری را صرف «انجام تکالیف» و «مطالعه آزاد» (کتابهای غیردرسی) می‌کنند (دو فعالیتی که می‌توانند به پیشرفت تحصیلی کمک کنند). برطبق تخمین مدارس در تایپه، بچه‌های این شهر تقریباً چهار برابر بچه‌های

آمریکایی و بیش از دو برابر بچه‌های ژاپنی وقت خود را صرف انجام تکالیف مدرسه می‌کنند. بر همین اساس، دانش‌آموزان در آمریکا در کل دوران مدرسه نسبت به هم‌نماهای خود در آسیا وقت کمتری را به مطالعه آزاد می‌گذرانند.

## درس خواندن و فشارهای روحی

بر مبنای مشاهدات افراد غربی دانش‌آموزان آسیایی بچه‌هایی سازگار و خوش‌رفتار به نظر می‌رسند و این موضوع می‌تواند ناشی از این باشد که بچه‌ها نسبت به محیط مدارس احساس راحتی و علاقمندی دارند. ولی این مشاهدات همواره غیررسمی بوده و آمار و اطلاعاتی در جهت تأیید یا رد آنها وجود نداشته است. به این منظور تصمیم گرفتیم تا موضوع را از طریق مداران و معلمان در «بیچینگ» و «شیکاگو» بررسی نماییم. بطور مشخص از این افراد پیرامون «علائم جسمی ناشی از فشارهای روانی» سوال شد زیرا به نظر می‌رسید که این

امر شاخص مناسبی برای «سازگاری» باشد.

مداران چینی نسبت به مداران آمریکایی موارد کمتری از معده درد و دل درد و همچنین تمایل بچه‌ها برای ماندن در خانه و نرفتن به مدرسه را گزارش داده‌اند. همچنین حالاتی چون با نشاط و سر براف بودن در مورد بچه‌های چینی بیشتری ارائه شده است. تنها ۴٪ از مداران چینی در مقابل ۲۰٪ از مداران آمریکایی اظهار داشته‌اند که فرزندانشان در روابط با دوستانشان با مشکلاتی مواجه شده‌اند.

علیرغم اینکه دانش‌آموزان مقطع ابتدایی در چین تلاشهای خود را وقف کارهای مدرسه می‌کنند ولی علائمی از فشارهای روانی یا عدم سازگاری در آنها مشاهده نشده است به همین شکل در میان هزاران شاگرد کلاس یازدهم در چین و ژاپن هیچگونه نشانه‌ای از اضطراب و فشارهای روانی دیده نشده است. این اطلاعات فرضیه رایج در غرب را تأیید نمی‌کند.



آموزگاران تنها ۳ الی ۴ ساعت را روزانه در کلاس می‌گذرانند که این مقدار تقریباً ۶۰٪ ساعت کار آنها را تشکیل می‌دهد و بقیه آنرا به شکل زیر صرف می‌کنند: به طور کلی تدریس در آسیا نسبت به آمریکا بیشتر به شکل یک فعالیت گروهی انجام می‌شود. از آنجاکه در این جوامع مواد درسی در سراسر کشور یکسان می‌باشد معلمها همواره در حال شور و مشورت و تبادل تجربه با یکدیگر هستند. معلمین مجرب به تازه واردها کمک می‌کنند. در هر مقطع آموزشی یک آموزگار سر گروه جلساتی را برای بحث پیرامون روشهای تدریس و برنامه‌ریزی ارائه دروس و جزوات سازماندهی می‌کند. هر گروه آموزشی ممکن است ساعتها وقت صرف کند تا روش ارائه یک درس خاص را برنامه‌ریزی نموده یا سوالاتی را برای درک بهتر شاگردان طراحی نماید. این برنامه‌ها در محلی بنام «اتاق معلمین» اجرا می‌شود. در این اتاق هر آموزگاری دارای یک میز تحریر بوده که کتب و مواد آموزشی را در آنجا نگهداری می‌کند.

اما در آمریکا، معلمین برای تبادل تجربیات نه فرصتی دارند و نه انگیزه‌ای. هر آموزگاری یک میز تحریر در کلاس درس دارد و غالباً فرصت چندانی برای جلسات و بحثهای غیر رسمی وجود ندارد. اتاق ویژه معلمین در واقع محل استراحت آنهاست. حاصل اینکه کادر آموزشی مدارس آمریکا تقریباً تمام فرصت شغلی خود را به صورت انفرادی در کلاسهای درس می‌گذرانند و زمانی برای تبادل تجربه و مشورت ندارند. در این کشور کتب و برنامه‌های درسی در سطح ملی یکسان نیستند و هر رسته‌ای به طور انفرادی مراحل

کار خاصی را در پیش می‌گیرد. در هر سال تحصیلی این امکان وجود دارد که مواد و برنامه درسی در یک شهر و حتی در یک مدرسه متفاوت باشند. معلمین حتی در زمینه سرعت کار تدریس و حذف مطالب آزاد هستند و دستورالعمل مدونی در این موارد وجود ندارد.

## بهترین شیوه تدریس

برنامه سنگین درسی مانع می‌شود که معلمین آمریکایی بتوانند فضایی جذاب و منظم برای تدریس به وجود آورند. آنها غالباً مجبور هستند که شبها و تعطیلات آخر هفته را برای آماده کردن درسها اختصاص دهند، با توجه به اینکه هر آموزگاری مسئولیت کلیه دروس ابتدائی را در یک مقطع به عهده دارد. واضح است که بعد از یک روز کار و خستگی، شبها وقت مناسبی برای آماده شدن به منظور تدریس روز بعد نیست. البته باید یادآوری کرد که در میان معلمین آمریکایی افراد برجسته‌ای هم وجود دارند و از طرفی تفاوتی فردی

بنابراین فرضیه، بچه‌های آسیایی باید فشار فوق‌العاده‌ای را به سبب مواد درسی حجیم و مشکل تحمل کنند. واقعیت اینست که اهداف روشن آموزشی در کنار حمایتهای آکنده از شور و اشتیاق از طرف خانواده، معلمین و دوستان می‌تواند فشارهای ناشی از فعالیت گسترده و فشرده درسی را به خوبی کاهش دهد.

یکی دیگر از عوامل موفقیت دانش‌آموزان آسیایی فرصت کافی معلمین برای توجه به بچه‌هاست. در واقع یکی از چشمگیرترین تفاوتها مدت زمانی است که معلمها به کار خود اختصاص داده‌اند. زمانی که ما نمونه‌ای از برنامه روزانه معلمها را در آمریکا توضیح دادیم، برای معلمین بیچینگ باور نکردنی بود. آنها فکر می‌کردند برنامه معلمین در آمریکا هم شامل مواردی چون آماده کردن درسها، مشاوره با همکاران پیرامون روشهای تدریس، تصحیح اوراق بچه‌ها و کارکردن انفرادی با دانش‌آموزانی که مشکل خاصی دارند، می‌شود. در چین، ژاپن و تایوان با اندک تفاوتی،

# هنر تدریس برتر از مدرک تحصیلی است

هم در میان مربیان آسیایی به چشم می خورد. ولی نتایج حاصله از مشاهدات و مطالعات ما نشان می دهد که معلمین آسیای شرقی تا چه حد کار خود را خوب انجام می دهند.

معلمین آسیایی از نظر معلومات و روشهای اجرایی کاملاً ورزیده هستند ولی نکته مهم اینست که کار این افراد از نظر خودشان در اصل این نیست که «اطلاعات» و «معلومات» را بین بچه‌ها توزیع کنند بلکه آنان تعهد و مسئولیت خود را در این می بینند که حرکت شاگردان را از میان مواد آموزشی هدایت کرده و جهت دهند. هر درس با بیان هدف آغاز شده و با خلاصه‌ای از محتوای آن

پایان می پذیرد. سازمان دهبی هر درس به نحوی است که بچه‌ها را به بحث و تبادل نظر مفید و خلاق سوق می دهد.

از دیدگاه معلمین، دانش آموزان صرفاً شنونده و یادگیرنده نیستند بلکه آنان در جریان یادگیری حضوری فعال داشته و باید نقش مهمی را در ارائه، تبیین و ارزیابی و روشهای گوناگون حل مسائل ایفا نمایند.

نکته قابل توجه در اینست که

آموزگاران آسیایی اینگونه مهارتها را در دانشگاه و از طریق تحصیلات عالی نمی آموزند. در واقع عده‌ای از معلمین چینی تنها دیپلم دبیرستان را دارند. الگوی تربیت معلمین، آموزش ضمن خدمت تحت نظارت افراد نمونه و مجرب است. در این کشورها وظیفه مراکز آموزش عالی در ارتباط با معلمین، ارائه مطالب پیرامون موضوعات درسی (کتابهای درسی مدرسه) و همچنین آموزش نظریه‌های یادگیری و روانشناسی رشد می باشد. مربیان آموزشی در آسیا بر این عقیده اند که هنر تدریس، را در کلاسهای مدارس ابتدایی بهتر از تالارهای دانشگاه می توان آموخت. این بینش با رویه جاری در ایالات متحده کاملاً متضاد است. در آمریکا اعتقاد بر این است که بهترین راه یادگیری «فن معلمی» گذراندن دروس تخصصی در زمینه روشهای تدریس است.

مهارتهایی که به وسیله آموزگاران آسیایی به کار گرفته می شود در امر «جلب و حفظ توجه» شاگردان نیز تأثیر بیشتری دارد. در بررسی‌های به عمل آمده مشاهده شده است که بچه‌های آسیایی خیلی بیشتر از هم‌تایان آمریکایی خود به معلمین گوش می دهند (حدادقل ۸۰٪)

اوقات در مقابل ۶۰٪). دلیل دیگر این امر می تواند ناشی از تعداد متفاوت ساعات تفریح در دو نظام باشد. زیرا بعد از ساعات مداوم و متعدد درس، «توجه» شاگردان رو به ضعف می رود در حالیکه - همانطور که در مدارس آسیایی رایج است - اگر قبل از شروع هر کلاس فرصتی برای بازی و استراحت پیش‌بینی شود راندمان «توجه» دانش آموزان کاهش نمی یابد.

مسئله دیگری که احتمالاً می تواند مبین فقدان یا کمبود «توجه» دانش آموزان آمریکایی نسبت به کلاس و معلم باشد، نحوه تنظیم و ارائه دروس توسط آموزگاران است. شاگردان مجبور هستند برای انجام تمرینها و تکالیف مدت زمان طولانی را در پشت نیمکتهای خود سپری کنند و در نتیجه نسبت به بچه‌های آسیایی مجال کمتری برای ایجاد ارتباط با معلمین دارند. تعجب آور نیست که معلمین آمریکایی خیلی بیش از مربیان چینی روی این روش - فعالیت شاگرد در پشت نیمکت - تأکید می کنند زیرا این رویه یکی از راههایی است که می توانند توسط آن در برنامه فشرده و خسته کننده روزانه خود کمی وقت آزاد پیدا کنند.

روش آموزگاران در ایالات متحده اینست که ابتدا



(ژاپن) مشاهده نگردید و موارد نادری از آن تنها در تایه دیده شد.

علاوه بر اینها، معلمین مدارس آسیایی غالباً از اشیاء ملموس و قابل تغییر برای آموزش استفاده می کنند. ژان پیاز و دیگر روانشناسان (به علاوه اغلب والدین و آموزگاران) به این نتیجه رسیده اند که بچه‌های کوچک از دستکاری و تغییر در اشیاء ساده لذت می برند و این امر در یادگیری بسیار مؤثرتر از گوش دادن به رهنمودهای شفاهی است.

نکته بسیار مهم این است که مربیان مدارس در آسیا موضوعات درسی را برای بچه‌ها «جالب توجه» می سازند و این کار به این صورت انجام می شود که رابطه معنی داری میان موضوعات و زندگی روزمره شاگردان ایجاد می نمایند.

توانایی معلمین آسیایی در جذب علاقمندی بچه‌ها به این دلیل نیست که دیدگاههای آنان در غرب شناخته نشده است بلکه به این سبب است که آنها با صرف وقت و انرژی اصول شناخته شده‌ای را به کار می گیرند. آنها در خلال آموزش هر درس، تکنیکهای گوناگونی را اعمال می کنند: به جای صحبت کردن، روی بحث دوطرفه و

گروهی تأکید می کنند، به بچه‌ها می آموزند که چگونه از فعالیتی به فعالیت دیگر بپردازند و به ندرت وارد بحثهای نامربوط می شوند. اینها همه روشهایی هستند که معلمین آمریکایی به مستدل بودن و مؤثر بودن آنها تصریح می کنند.

شاید مشخص ترین تفاوت میان اهداف معلمین آمریکایی و آسیایی زمانی آشکار شد که این سوال در مقابل آموزگاران شهر بیجینگ و شیکاگو مطرح گردید:

**«مهمترین ویژگی یک مربی خوب چیست؟»**  
تقریباً نیمی از معلمین چینی پاسخ دادند: «روشنگری» و اغلب معلمین شیکاگو پاسخ دادند: «حساسیت نسبت به نیازهای افراد».

در مرتبه بعد معلمین چینی روی «علاقه و اشتیاق» تأکید داشتند و از نظر مربیان شیکاگو مسئله «تحمل و بردباری» اهمیت بعدی را دارا بوده است.

در اینجا این سوال مطرح می شود که آیا چنین تفاوت آشکاری در اهداف آموزشی فرهنگهای غربی و شرقی ناشی از اینست که معلمین غربی وظیفه اصلی خود را «ارزیابی و برطرف نمودن نیازهای افراد» می شمارند، در حالیکه معلمین آسیایی تمام توجه خود را وقف فرآیند آموزش می نمایند؟ اگر این امر درست باشد باید گفت تا زمانیکه شرایط بر طبق وضعیت آموزشی آسیا تغییر نکند، نظام آموزشی غرب به موفقیت نائل نخواهد شد.

ماخذ: Scientific American

نویسنده: پروفیسور هارولد استیونسن

## اهمیت بحثهای گروهی

موضوع دیگری که بر توجه بچه‌ها می افزاید، دریافت نوعی بازتاب و واکنش از طرف معلمین می باشد. هرگاه دانش آموزی متوجه شود که آموزگارش نسبت به کار او بی تفاوت است، علاقه خود را نسبت به درس از دست می دهد. در تعداد قابل توجهی از کلاسهای درسی شیکاگو، معلمین توفیقی در ارائه واکنش مناسب نسبت به بچه‌ها - خصوصاً زمانی که آنها مشغول انجام تکالیف در پشت نیمکت بودند - نداشتند. در مقابل، چنین بی توجهی عملاً هیچگاه در سنادی